بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[مفاهیم 2](#_Toc436003811)

[مرور گذشته 2](#_Toc436003812)

[مفهوم ششم: عدد 2](#_Toc436003813)

[بیان مقدمات 2](#_Toc436003814)

[مقدمه اول 2](#_Toc436003815)

[مقدمه دوم 3](#_Toc436003816)

[بررسی مفهوم در عدد 3](#_Toc436003817)

[معنای عدد با ذکر مثال 4](#_Toc436003818)

[مقدمه سوم 4](#_Toc436003819)

[بررسی مسئله 4](#_Toc436003820)

[بررسی شرطیت اکثر در شخص حکم عدد 6](#_Toc436003821)

[بررسی دیدگاه‌ها 6](#_Toc436003822)

[مناقشه 7](#_Toc436003823)

[جمع‌بندی 7](#_Toc436003824)

[نکته 7](#_Toc436003825)

# مفاهیم

# مرور گذشته

مفاهیمی از قبیل شرط، وصف، غایت، حصر و استثنا و لقب را مورد بررسی قرار دادیم. مفاهیم دیگری نیز وجود دارد که به اختصار به آن‌ها خواهیم پرداخت.

# مفهوم ششم: عدد

مفهوم بعدی، عدد است. در مفهوم عدد، مباحثی وجود دارد. وقتی عدد در کلام مولا قرار بگیرد، مباحثی وجود دارد:

1. **بحث مفهوم در عدد**

اگر مولا بفرماید 3 تا تسبیحات اربعه بخوانید یا سه عالم را اکرام بکن. سؤالی در اینجا وجود دارد که آیا این عدد، مفهوم دارد یا خیر؟

## بیان مقدمات

## مقدمه اول

ممکن است عدد را در وصف و قید بگنجانیم. اما چون عنایت خاصی در عدد وجود دارد، آن را جداگانه بحث می‌کنیم. عدد به شکلی، از قیود موضوع متعلق است و وصف هم مطلق قید است. اما در عدد، چون درجه‌بندی و رتبه‌بندی وجود دارد و در میان رتبه‌های شمارش‌شده، یکی را انتخاب کرده است، بار اضافه‌ای و عنایت‌ خاصه‌ای دارد. به این دلیل،‌عدد از وصف جدا شده است.

اما درعین‌حال، چون همان حکم وصف را دارد، سریع از آن عبور می‌کنیم. ابتدای امر فکر می‌کنیم که یک وزانت خاصی در عدد وجود دارد، اما وقتی تأملی کنیم، می‌بینیم تفاوت خاصه‌ای وجود ندارد. به‌هرحال عدد به شکلی به اوصاف و قیود برمی‌گردد، و فقط به خاطر احساس عنایت ویژه‌ نسبت به آن، جداگانه موردبحث قرار می‌دهیم.

## مقدمه دوم

نکته‌ی بعدی این است که منظور از مفهوم، سنخ حکم است. و الا انتفاع حکم در غیر عدد (در اقل و اکثر) از واضحات است.

### بررسی مفهوم در عدد

با توجه به نکات بالا باید بگوییم وقتی ادله‌ای می‌گوید «اکرم ثلاثة من العلما»،‌این جمله، تکلیفی برای سه نفر بر روی دوش شما گذاشته است. که اگر دو نفر را کسی احترام کند، تکلیف را عمل نکرده است. اگر چهار نفر را نیز اکرام بکند،‌این سه نفر مذکور، فقط مصداق تکلیف او بوده است. چهارمی را نیز باید بررسی کنیم. اگر چهارمی مضر به این ثلاث است، تکلیف را عمل نکرده است. اگر مضر هم نیست، خارج از تکلیف است. انتفاع شخص این تکلیف، در دو تا و چهار تا (نقیصه و زیاده یا اقل و اکثر) در این بحثی نیست. بحث در این است که اگر دو تا اکرام کرد، هیچ حکمی ندارد. در مثال مذکور سنخ حکم، هر وجوب اکرامی را غیر از سه تا، برداشته است.

در روایات آمده است که مستحب است سه روز از ماه را روزه بگیرد. قطعاً از این روایت معلوم است که استحباب خاصی با این سه روز ارتباط دارد. و در کمتر و بیشتر وجود ندارد.

### معنای عدد با ذکر مثال

اگر این جمله مفهوم داشته باشد باید به این شکل معنی بشود که اگر یک روز یا دو روز روزه گرفته شود،‌مستحب نیست. و اگر دلیلی آمد و گفت یک روز یا دو روز روزه گرفتن نیز مستحب است، با این روایت مذکور، مخالفت پیاده می‌کند. اما اگر بگوییم مفهوم ندارد، یعنی این دو حدیث باهم هیچ تعارضی ندارند.

معنی مفهوم، انتفاع سنخ حکم و نوع حکم غیر عدد مذکور است. به‌گونه‌ای که اگر دلیل دیگری آمد و عدد دیگری آورد،‌تعارض بین آن‌ها به وجود می‌آید.

## مقدمه سوم

مطلب دیگری که در مقدمه باید به آن توجه بشود این است که گاهی عدد قرینه‌ای دارد که در مقام تحدید کل حکم است. مثلاً می‌گوید نودونه شلاق بزنید. در این جمله معلوم است که عدد، محدد است. یعنی یقین داریم که اقل و اکثر از این عدد، حکم نیست. در اینجا عدد با احتساب قرینه‌ی خاصه، مفهوم پیدا می‌کند.

در مقام تحدید بودن عدد،‌به سه شکل تقسیم‌بندی می‌شود:

1. عدد در مقام تحدید از اقل و اکثر است. هم در اقل و اکثر. مثل اعدادی که در حدود تعیین شده است.

2. گاهی تحدید از اقل است. مثلاً وقتی می‌گوید تسبیحات اربعه باید سه تا باشد، قرینه‌ای داریم که منظور این است که کمتر از این مقدار نباشد،‌اگر بیشتر باشد، مشکلی نیست.

3. گاهی تحدید از اکثر است.

درنتیجه قراین خاصه‌ای ممکن است وجود داشته باشد تا عدد را در مقام تحدید بیان کند.

## بررسی مسئله

بعد از تصویر مقدمات، به این مطلب می‌پردازیم که آیا عدد مفهوم دارد یا خیر؟

در کلمات اکثر علما، مشاهده می‌کنیم که عدد مفهومی ندارد. چیزی که از می‌فهمیم این است که شخص حکم مربوط به عدد خاصی است که در اینجا ذکر شده است. اما اینکه بگوییم کل حکم وابسته به این عدد است و در اقل و اکثر، این حکم وجود ندارد، قرینه می‌خواهد. وقتی‌که می‌گوید سه تا از علما را اکرام بکن، ملاکاتی در ذهن من است که می‌گویم این واجب است یا مستحب است. اما حکم در اقل و اکثر از این سه نفر، نامعلوم است. این امر نیز رایج است. بعضی اوقات ملاکات زیادی وجود دارد. گاهی یک ملاک استحباب روی یک نفر آمده است. یک ملاک، بر روی ده نفر آمده است. و ... . ولی وقتی بیان می‌کند سه عالم را اکرام کن، شخص حکم ملاکی را دارد که موجب شده در خطاب، این عدد اخذ بشود. اما اینکه کل حکم، محدود به این عدد است، قرینه‌ی خاصه می‌خواهد.

تمام مطالب مذکور، شبیه همان مطالبی است که در وصف بیان می‌کردم. آنجا وقتی می‌گفتیم «اکرم العالم العادل» این خطاب خاص، بیان می‌کرد که ملاک خاصی در عالم عادل است. اما اینکه بگوید در عالم بما هو هو، ملاک نیست، اول کلام است و ممکن است در عالم بما هو هو نیز ملاکی باشد. یا حتی ممکن است عالم عادل فقیهی باشد و قید اضافه‌ای داشته باشد، نمی‌توانیم بگوییم که آن را حذف کنم،‌شاید ملاکات دیگری باشد که موجب تأکد احترام و اکرام وی باشد.

فقط در شرط و حصر، قراینی وجود داشت که ما می‌توانستیم اطلاق کل حکم را اثبات کنیم.

ما در مفهوم عدد بیان می‌کنیم که اگر قرینه‌ی خاصه‌ای، وجود داشت که مولا در مقام تحدید است و اطلاقی در حکم وجود دارد، که می‌خواهد تمام ملاکات وجوب اکرام را بگوید. به حیثی که اگر دلیل دیگر بیاید، باید دلیل دیگر را با این دلیل نسبت سنجی کرد. اما اگر قرینه‌ای نباشد، مفهوم ندارد. برد دلیل در وصف، لقب، عدد بیش‌تر از این نیست. همه این‌ها یک وزان دارند و انتفاع سنخ حکم را استفاده نمی‌کنیم.

کسانی بیان کردند که عدد، مفهوم دارد. در کتاب عمدة الاصول نیز در تقریرات اصول که برای سید مصطفی خمینی (ره) است، کلامی نقل شده است که گویا، برای عدد مفهومی ذکر شده است، اما وجه موجهی نیست.

نظر ما نیز همان نظر مشهور است.

## بررسی شرطیت اکثر در شخص حکم عدد

مطلب دیگری غیر از مفهوم وجود دارد. این مطلب در کفایه نیز مطرح شده است. این مطلب این است که در جایی که عدد به حالت مجموعی می‌آید، از لحاظ شخص حکم سؤالی وجود دارد؟ در اینجا کاری به سنخ حکم و مفهوم نداریم. مثلاً می‌گوید که «اقراء ثلاثة من التسبیحات در رکعت سوم و چهارم». این عدد که در کلام آمده است، به‌عنوان شخص حکم،‌نفی نقیصه می‌کند و می‌گوید که یک و دو تسبیح، منتفی است. شخص حکم از اقل سه تا، منتفی است. سؤال این است که بیشتر چه وجهی دارد؟

این سؤال غیر از مفهوم است. این سؤال یعنی ذکر عدد در خطاب مولا، نفی اقل و اکثر می‌کند یا اینکه نفی اقل می‌کند و نفی اکثر می‌کند؟

## بررسی دیدگاه‌ها

در این نظر دو دیدگاه وجود دارد:

الف) به شرط لا باشد.

ب) لابشرط باشد.

ممکن است در تحدید سه منظور اقل و اکثر نیست و فقط سه تا را مورد نظر است.

یا ممکن است لابشرط باشد و فقط اقل را نفی می‌کند. اکثر را نفی نمی‌کند.

بعضی گفته‌اند که در حال طبیعی اطلاق دلیل اقتضا می‌کند که لابشرط باشد. اگر می‌خواست که به شرط لا باشد، باید نکته‌ای اضافه‌ای در کلام باشد. و اگر نکته‌ی اضافه‌ای در کلام نباشد، یعنی نباید کمتر از عدد باشد و اگر بیشتر باشد، مانعی ندارد.

بنابراین اطلاق دلیل اقتضا می‌کند که حمل عدد بر اکثر لابشرط است و فقط اقل را نفی می‌کند.

### مناقشه

ما در این دلیل، تردید داریم. وقتی‌که عدد تعیین بشود، عرفاً در حال طبیعی بیان می‌کند که همین عدد ملاک است و کم‌وبیش منظور نیست. برای اینکه بگوییم بیشتر از این عدد، مانعی ندارد،‌نیاز به قرینه دارد. فکر می‌کنیم که عنایت تامه‌ای در عدد وجود دارد و شخص حکم وابسته به همین عدد است. عدد مقابل قبل و بعد دارد و لذا نفی شخص حکم را دارد. غیر از این، قرینه می‌خواهد. درنتیجه فکر می‌کنیم که نظر ما،‌مخالف نظر صاحب کفایه است.

#### جمع‌بندی

بحث اول ما این بود که آیا کل حکم در اقل و اکثر است یا خیر؟ که همان بحث مفهوم بود و ما بیان کردیم که مفهوم ندارد.

بحث دوم این است که شخص حکم، نسبت به کمتر قطعاً منتفی است، آیا نسبت به بیشتر نیز منتفی است؟

در این بحث،‌اختلاف بود، بزرگانی مثل صاحب کفایه می‌گفتند که بیشتر،‌مانعی ندارد. اما ما در این مسئله تردید داریم. وقتی مولا عددی را تعیین می‌کند یعنی نه کمتر و نه بیشتر. و اگر به‌جز این بگوییم نیاز به قرینه‌ای داریم.

این بحث دوم، موارد زیادی در عبادات و اذکار دارد. اگر بخواهیم به حکم ثابتی در این قضیه برسیم، باید به عدد به شکل نه اقل و نه اکثر، نظر داشته باشیم. ممکن است بیشتر را به خاطر رجاء بیاوریم اما به قصد تکلیف، عدد لااقل و لا اکثر موضوعیت دارد.

#### نکته

دلیلی که باعث شده، علما و بزرگان بگوید اکثر عدد، مانعی ندارد به خاطر این است که در اذکار، ادله داریم که مطلق ذکر مستحب است و اگر به‌عنوان مطلق ذکر کلامی بیان شود، اشکالی ندارد.

دلیل دیگری که نیز باعث خلط شده است، این است که کسی بگوید اکثر مضر به اقل است. یعنی اقل را باطل می‌کند. یعنی اگر چهار تا بگویی، قبلی را باطل می‌کند. این نیز دلیل می‌خواهد.

مطلبی که ما عرض می‌کنیم وقتی عدد می‌آید، خود عدد را شامل می‌شود. در خود قید، همان عدد مدنظر است. در تعریف‌ها نیز آمده است که سه یعنی چیزی که بین دو و چهار است. ما می‌گوییم که عدد در مقابل بالاتر و پایین‌تر موضوعیت دارد.